

نسبت میان علم و اخلاق را از وجهه نظرهای مختلف می توان بررسی کرد.

1- علم بصورتی که در کتابها و گزارش های پژوهشی آمده است ربطی به اخلاق ندارد و با آن اشتباه نمی شود. عبارت دیگر زبان علم و احکام علمی همه از سنخ احکام خیری است و می توان آنها را تصدیق یا تکذیب کرد اما احکام اخلاقی احکام انشائی است و این احکام به صفت درست یا نادرست متصف نمی شوند بنابراین نمی توان بر مبنای علم یک سیستم و نظام اخلاقی بنا کرد.

2- علم تابع روش است و روش قواعد و دستورهایی است که پژوهشگر برای رسیدن به نتیجه (که معمولاً پس از اتمام پژوهش و اثبات، نام حقیقت به آن داده می شود) از آن پیروی می کند. پس در واقع پژوهش سیر در راهی است که با پیروی از قواعد روشن پیموده می شود یا شاید درست تر این باشد که بگوئیم علم پیروی از روش است اما دستورها و روش علمی خبری نیستند. پژوهشگر در راهی که می پیماید باید صبور و امین و رازدار و مستعد قبول هر نتیجه ای باشد که پژوهش به آن منتج می شود. مختصر بگوئیم پژوهشگر خدمتگزار حقیقت است و برای حقیقت تلاش می کند. آیا این خدمت و تلاش اخلاقی نیست؟ مگر شخص اخلاقی کیست و چه می کند؟ شخص اخلاقی وابسته و تابع والماترین ارزشهاست و برای تحقق آن ارزشها تلاش می کند. آیا کسی که برای تحقق حقیقت (که والماترین ارزشها است) می کوشد، کاری اخلاقی انجام نمی دهد؟ کار دانشمند از آن جهت که ناظر به حقیقت و برای وصول به آنست حتی اگر يك فعل اخلاقی به معنی متداول لفظ به حساب نیاید واجد شأن و ارزش اخلاقی است.

3- یکبار به علم به اعتبار زبان آن نظر کردیم و دیدیم که زبان علم غیر از زبان اخلاق است و به این جهت از یکی به دیگری راه نمی توان برد اما وقتی به تلقی دانشمند از کار علمی نظر کردیم که دانشمند اخلاق خاص خود دارد و نمی تواند بر خلاف رسوم و قواعدی که برای پژوهش علمی مقرر شده است عمل کند اما نگاه سومی نیز می توان به نسبت میان دانش و دانشمند و جهان دانش انداخت. قواعد و قوانین علم خشک و سخت و انعطاف ناپذیر است و کسانی که با دانش سروکار پیوسته ندارند حق دخالت در کار علم را ندارند و باید در برابر آن خاضع باشند. علم از این جهت نوعی زهد است و صاحبان این زهد دانشمندانند که عمر را در خدمت علم می گذرانند اما از سویی دیگر علم قدرت است و با آن جهان مسخر می شود و عالمی قوام می یابد که سازمان و نظام خاص دارد و اخلاق آن نیز نمی تواند مستقل از نظام علمی - تکنیکی باشد.

4- من این سخن ارنست رنان را در پاسخ به رومن رولان هرگز از یاد نمی برم که وقتی نویسنده بزرگ فرانسه بعضی مطالب کتاب "آینده علم" را منافی با امیدهای بشر دیده بود به او گفته بود که "امیدهای بشر مهم نیست. بگذار علم پیشرفت کند". البته در پاسخ ارنست رنان اخلاق نفي نمی شود بلکه پیشرفت علم جای اخلاق را می گیرد. شاید اکنون معلوم شده باشد که پندار ارنست رنان بفرص اینکه متحقق می شد از دشواریهای جهان نمی کاست بلکه شاید مشکل را پیچیده تر می کرد. در سخنان دیگری هم که در باب علم و اخلاق تاکنون گفته اند دوباره باید تأمل کرد. مهم اینست که ما یکبار دیگر بجد بصرافت افتاده ایم که درباره نسبت میان علم و اخلاق بیندیشیم. احساس این نیاز يك حادثه مهم در

تاریخ تفکر معاصر است.